

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بعد از اینکه کلام صاحب وسائل را ذکر کردیم ابتدا پرداختیم به فرمایشات مرحوم محقق خوئی (قدس سره)

ایشان نظریه ی را که «اخبار کتب اربعه تماما قطعی الصدور است» شدیداً مورد مناقشه قرار دادند؛ در مرحله اول فرمودند: «فی نفسه این مطلب باطل است» که ما مناقشه ی در این زمینه داشتیم و عرض کردیم هیچ کدام یک از اخباری ها این ادعا را ندارند که فی نفسه این اخبار قطعی الصدور هستند. بلکه می گویند: «از راه انضمام قرائن مفیده للقطع» این چنین است. در ادامه ایشان فرمودند اگر اینها ادعا کنند قرائن درکار است، مجموعاً چهار اشکال وجود دارد، اشکال اول و دوم را با مناقشاتش بررسی کردیم.

بررسی اشکالات سوم و چهارم مرحوم محقق خوئی (قدس سره)

در مطلب سوم فرمودند: سلمنا آن کسی که صاحب اصل و صاحب کتاب است «لم یکنذب و لم یشتبه علیه الامر» آن صاحب اصل که یکی از اصول اربعه است، دروغ نگفته اند و آنها اشتباه هم نکرده اند لکن کلام در این است آن کسی که آمده این اصل را از آنها برای ما روایت کرده احتمال کذب در او داده نمیشود! احتمال اشتباه در او داده نمی شود! می فرمایند: این به مکان من الامکان است، آن کسی که آمده این اصل را برای دیگران نقل کرده در نقل روایت اشتباه کرده باشد، یا (خدای نا کرده) عمداً یک اضافه ی کرده باشد. شاهده ی می آورند از کلام شیخ طوسی (در کتاب عده) شیخ در عده در بحث از حجیت خبر واحد این عبارت را دارد می فرماید: «و الذی یدل علی ذلک اجماع الفرقة المحقه علی العمل بهذه الاخبار التی رووها فی تصانیفهم و دونوها فی اصولهم لا یتناکرون ذلک و لا یتدافعونه حتی ان واحد منهم اذا افتی بشی لا یعرونه سئله من این قلت هذا فاذا احالهم الی کتاب معروف او اصل مشهور و کان الراویة ثقتا لا ینکر حدیثه سکتوا» شیخ می فرمایند: اجماع امامیه بر عمل به این اخباری است که در تصانیف اینها و در اصول اینها آمده است.

در ادامه می فرمایند: اگر از یک فقیهی سوال کنند که تو چرا چنین فتوای را دادی؟ بگوید بخاطر این روایتی که در این اصل معتبر آمده است، همه قبول می کند. منتها شیخ می فرماید شرطش این است که وقتی می گویند آن کسی که می گوید این روایت در این اصل آمده، خود آن شخص و آن راوی ثقة باشد. اگر آن راوی ثقة باشد همه قبول می کنند و کسی انکار نمی کند. مرحوم آقای خوئی می فرمایند: پس معلوم می شود قبول روایاتی که در اصول اربعه آمده در صورتی برای ما معتبر است که راوی آن روایت ثقة باشد، اگر راوی ثقة بود برای ما قطع که نمی آورد؛ می گوید ثقة تعمد در کذب ندارد اما ممکن است اشتباه کرده

باشد، اصل احتمال اشتباه درش وجود دارد. وقتی کلمات صاحب وسائل را شما ملاحظه می فرمودید، عمده ی ادعای اخباری ها مربوط به خود اصول است، یعنی روایاتی که در اصول آمده این روایات قطعا از معصوم (ع) صادر شده است. حالا از اصول اربعمائه چگونه به ما منتقل بشود آن یک بحث دیگری است؛ اصولی ها (مخصوصا اصولی های غیر متأخر) نزاعشان با اخباری ها این بود که اخباریها می گفتند اگر زراره یک روایتی را در اصل خودش آورده این قطعی الصدور است؛ اصول ها می گفتند نه همان زراره ممکن است اشتباه شنیده باشد ، عادل است اما ممکن است اشتباه شنیده باشد.

اخباری ها باز جواب می دهند با آن مراحل اربعه ی که ما گفتیم ائمه امر میکردند به نوشتن، در مجلس امام (ع) زراره یا صاحبان دیگر اصول می نوشتند بعد هم که می رفتند منزل اگر در منزل می نوشتند بعدا می آوردند به ائمه عرضه می کردند؛ بعد که عرضه می کردند ائمه می فرمودند: «مردم به اینها عمل کنند» اخباری ها آنطوری که از عبارات صاحب وسائل استفاده می شود عمده ادعایشان در خود آن زمان حین تصنیف الاصل است، حین تصنیف الاصل می خواهند بگویند این روایتی را که زراره آورده قطعی است، حالا بعدا چگونه به ما برسد طبیعی است بعدا ما از کجا بفهمیم این اصل درش این روایت بوده یا نبوده یک حرف دیگری است اما مفروض بحث روایتی است که در یک اصلی از صاحبان این اصول اربعمائه آمده است.

مطلب چهارمی که ایشان فرموده اند: سلمنا بپذیریم آن اصول اربعمائه و آن کتب روایی معروف و مشهور است اما فرض کنید یک اصل زراره نسخ متعدد داشته یک اصل محمد بن مسلم نسخ متعدد داشته ما چه دلیلی داریم بگوییم تمام این نسخ مشهوره و معروفه، بلی خیلی حرف شما اخباری ها را بپذیریم بگوییم این اصول اربعمائه کانت معروفتا مشهورتا اما بنحو اجمال، یعنی یکی از این نسخش و الا نمی توانیم بگوییم تمام نسخه های که از اصل محمد بن مسلم است، فرض کنید الان ممکن است این اصول بعضی از نسخش باشد، این در همان زمان معروف و مشهور بوده. اینجا یک عبارتی را دارند می فرمایند: « فمن الضروري ان کل نسخه منها لم تکن مشهورتا معروفه» آن نسخه ی که خود زراره نوشته درست؛ حالا دیگران می آمدند از روی او استنساخ میکردند، در درایه خواندید که این استنساخ یا قرائتا بوده، یا سماعا بوده یا مناولتا مع الاجازه فی روایتها بوده، مناولتا یعنی کتاب را راوی دیگر از زراره می گرفته زراره هم می گوید من اجزت در این که روایات در این کتاب را تو نقل کنی.

لذا می فرمایند: آنچه که رسیده به محمد بن ثلاث و صاحبان کتب اربعه از طریق اخبار آحاد رسیده، برای آنها قطعی نبوده؛ شاهی را می آورند از کلام صدوق (من قبلا هم عرض کردم به آقایان، متأسفانه در اصول در بحث خبر واحد آقایان این بحث را نمی کنند و در درایه هم خیلی ضعیف مطرح می کنند، شاید در مقدمات رجال این اواخر یک مقدار بحث شده باشد، بحث مهمی است ولو اینکه بگوییم حرف اخباری ها مخدوش است اما این بحث مهم است که برای یک طلبه فاضل روشن باشد این اخباری که لا اقل الان در کتب اربعه هست قابل مناقشه است یانه؟ عرض کردم مثل مرحوم محقق نایینی در آن درجه علمی و اصولی مبرز، ایشان می گوید اگر کسی در اسناد روایات کافی خدشه کند من جهد العاجز است، یعنی بیخود دارد تلاش می کند.) اگر یادتان باشد ما در روز اول و دوم امسال کلام نایینی را در اصل اجماع خواندیم که نایینی فرمود اجماعی است، شیخ، محقق و عده ی ادعا کردند بر قطعی بودن این روایات کتب، در کلام نایینی هم اربعه نداشت، منتها نایینی آمد فرمود این اجماع چون اختلاف در مشرب درش وجود دارد لذا بدرد نمی خورد، یادتان هست مرحوم عراقی چه اشکالی داشت بر مرحوم نایینی؟

آن حاشیه مرحوم عراقی را آقایان ببینند که ایشان فرمود: بالاخره تردیدی نیست که اصحاب به این روایات عمل می کنند و عمل کرده اند و اگر کسی انکار بکند عمل اصحاب را به این روایات را بیخود دارد انکار می کند. بنابر این، در میان اصولی ها هم این مطلب یک مقداری پذیرفته شده است. نایینی در روایات کافی قبول کرده، حرف مرحوم محقق عراقی در ذیل عمومی تر است. تا رسیده به مرحوم آقای خوئی (قدس سره) حالا داریم کلمات ایشان را می خوانیم بنحو قطعی و جزمی این حرف را ابطال کرده است. بنابر این، باید یک طلبه فاضل برایش منقح باشد شما اگر برایتان روشن شد که این روایات قطعی است عرض کردم دو ثمره ی مهم دارد ، 1- نیازی به علم رجال نیست 2- نیازی به بحث از حجیت خبر واحد هم نیست. و اگر معلوم بشود (که همین نتیجه را ما خواهیم رسید) بالاخره روایاتی که امروز هم در کتب اربعه وجود دارد با وصف این که یقین هم کنیم که همین

روایاتی است که صدوق و کلینی و شیخ نوشته اند اما مع ذلک قطعی نیست؛ عنوان خبر واحد را دارد لذا یک مقداری طول هم کشید این بحث اما چون بحث مهمی است این را خوب دقت کنید.

مرحوم آقای خوئی در این اشکال چهارم فرمودند که بالاخره بعد اصول اربعمائه تا محمدون ثلاث از طریق اخبار آحاد به اینها رسیده، شاهی می آورند از صدوق، شاهد چیست؟ صدوق خودش فرموده: «ان جمیع ما آورده فیه مستخرج من کتب مشهوره معروفه - می گوید هرچه که من در این کتاب من لا یحضر آورده ام از کتب معروفه است، و من به این کتب معروفه یک طرق معینی دارم - و قال و طرقی الیهما معروفه فی فهرس الکتب الّتی رویتها عن مشایخی و اسلافی - می گوید من یک جای طرق خودم را به این مشایخ نوشته ام، نوشته ام هر چیزی را که (مثلا) از اصل محمد بن مسلم نقل می کنم از کی از کی از اینها دارم نقل می کنم، یعنی صدوق یک فهرستی را تالیف کرده که طرقش را به این کتب ذکر کرده است. مرحوم آقای خوئی می فرمایند: متأسفانه آن فهرست «لم یصل الینا» آن فهرست به ما نرسیده است. و طرق صدوق به آن ارباب کتب - مجهوله عندنا و لا ندری ان ایا منها کان صحیحا و ایا منها غیر صحیح - بعد می فرمایند: - و مع ذلک کیف یمکن دعوی العلم به صدور جمیع هذه الروایه عن المعصومین ؟

- چطور می توانیم بگوییم صدوق که خودش یک طرقی دارد به آن کتب، حالا ما ادعا بکنیم علم به همه روایات داریم در اینجا نیز ملاحظه ما این است که ما سه مرحله داریم، ادعای 1- قطع در خود صاحبان اصول و برای صاحبان اصول 2- ادعای قطع برای صاحبان کتب اربعه 3- ادعای قطع برای خودمان اخباری ها آنچه را که ادعا می کنند این است: که این روایت برای صاحبان اصول قطعی بوده یک، باز می گویند این روایات برای خود صاحبان کتب اربعه هم قطعی الصدور بوده، این مرحله دوم. همه ی دعوای در این مرحله سوم است برای ما که نه صاحب اصل هستیم نه از صاحبان کتب اربعه آیا برای ما قطعی است یا قطعی نیست ؟ همه حرفها اینجاست؛ و الا شما با این ادله و با این وجوهی که تا حالا بیان فرمودید نتوانستید رد کنید که 1- این روایات لم تکن قطعیتا لصاحب الاصول 2- و لم تکن لصاحب الکتب الاربعه ؛ درست است صدوق نوشته ما طرق داریم اما این طرق معنایش طرق ظنی نیست؛ ممکن است طرقی که به صاحبان اصل داشته یک طرقی بوده که برایش مفید قطع بوده. تا اینجا مرحوم آقای خوئی چهار اشکال ذکر کردند بر این که این قطع به صدور روایات از معصومین باطل است.

مجددا می فرمایند: «و بی الجمله دعوی قطع به صدور جمیع روایات کتب اربعه واضحه البطلان است» از اینجا می آید سراغ خود صاحبان کتب اربعه از کلینی شروع می کنند که مقدم بوده بعد هم صدوق بعد هم شیخ. می فرمایند: ببینید آنهایی که خودشان این کتب را نوشتند آیا برای اینها این روایات قطعی بوده یانه؟ می فرمایند: کلینی در باب اخبار مختلفه و متعارضه فرموده یا باید عرضه کنیم بر قرآن، آن روایتی که موافق با قرآن است بگیریم و روایت مخالف را کنار بگذاریم. یا آن روایتی که مخالف عامه است بگیریم موافق را کنار بگذاریم، یا آن روایتی که مجمع علیه است و مشهور است او را بگیریم، غیر مجمع علیه را کنار بگذاریم. آن وقت مرحوم آقای خوئی می فرمایند: آیا چنین مطلبی با اعتقاد به قطعی الصدور بودن این روایات سازگاری دارد؟ این اولین مطلب.

در مطلب دوم می فرمایند: شیخ صدوق در مقدمه فقیه می گوید: «لم اقصّد قصد المصنفین - مرحوم آقای خوئی می فرمایند ایشان مرادش از «قصد المصنفین» کافی است. می فرمایند صدوق می گوید من نمی خواهم مثل کافی روایات را باهم قاطی کنم صحیح و غیر صحیح را باهم بیاورم. پس این عبارت دال بر این است که کافی در اعتقاد صدوق هم مشتمل بر صحیح بوده و هم غیر صحیح. در جلسات قبل عرض کردیم از کجا می فرمایید «لم اقصّد قصد المصنفین» مراد کافی است؟ لم اقصّد قصد المصنفین ممکن است مصنفین غیر ثقات باشد؛ افرادی بودند موثق هم نبودند کتاب روایی نوشتند هرچه دم دستشان می آمد جمع می کردند. در مطلب سوم می فرمایند: کسی از مرحوم صدوق طلب کرد کتابی که اگر فقیه چیز دیگری رانداشته باشد یا کسی فقیه در نز او حاضر نباشد با مراجعه به او مشککش را حل بکند صدوق بنویسد، صدوق که بعد از کلینی بوده اگر واقعا کافی کامل بود در نزد صدوق، با این که کافی هم مفصلتر است و هم شامل اصول اعتقادات است، صدوق باید آن شخص را

احاله میداد به کافی، چرا احاله نداده است؟

معلوم می شود که نسبت به کافی یک اشکالی در ذهنش بوده. جواب این است که کافی هم اصول دارد و هم فروع دارد، خیلی هم مفصل است این شخص هم می دانسته تقریباً به صدوق گفته که من فقط در دائره فقه کتاب می خواهم، صدوق هم نوشته است. اینها مطالبی است که ایشان شاهد می آورند برای اینکه کافی در نزد صدوق «قطعی الصدور» نبوده در این سه مطلب را که ما مناقشه کردیم. در مطلب چهارم می فرمایند صدوق در کتاب الارث روایتی را از مرحوم کلینی آورده بعد فرموده «و ما وجدت هذا الحديث الا في كتاب محمد بن يعقوب (کلینی) و لا رويته الا من طريقه» می فرمایند این روایت را آورده بعد هم می فرماید فقط کلینی نقل کرده، بعد هم عمل نکرده به روایت. بعد مرحوم آقای خوئی فرموده است که اگر واقعا این روایات قطعی الصدور بود چنین حرف زدن معنا ندارد، بگوید «ما وجدت هذا الروايه الا در كتاب کلینی یا و لا رويته الا من طريقه» اینجا اخباری ها ممکن است جواب بدهند به ایشان، یک مطلبی را که من از کلمات اخباری ها استفاده کردم بین «قطعی الصدور» بودن و عمل کردن به روایت ملازمه قابل نستیند؛ می گویند این روایات در این اصول قطعی است اما هر روایتی که آمده باید به آن عمل کرد؛ یکی اینکه می گویند بعضی از روایات را اصلاً معنایش را نمی فهمیم باید علمش را به خود ائمه ارجاع بدهیم، دوم قبول هم دارند بعضی از این روایات متعارض است، روایات متعارض هر دو صادر شده است اما بالاخره باید یک راهی یکی را ترجیح بدهید تاخیر قائل بشویم مثلاً.

گاهی اوقات صدوق روایتی را آورده و عمل نکرده، اتفاقاً ایشان یک شواهدی را از شیخ می آورد، شیخ هم گاهی اوقات بعضی از روایات را می گوید اینها روایات شاذه است و ما به آن عمل نمی کنیم اما این معنایش این نیست که برای آنها قطعی الصدور نبوده. ملاحظه فرمودید این مطالبی را که ایشان فرمود قابل خدشه است؛ می آییم سراغ کتب صدوق، می گوییم آیا شهادتی که صدوق داده بر اعتبار روایاتی که در کتب خودش هست، این معنایش این نیست که قطع به صدور داشته؟ و اگر خود مرحوم صدوق شهادت داد به اینکه این روایات کتبش قطعی است آیا واقعا همینطور است؟ مرحوم آقای خوئی می فرمایند: مرحوم صدوق شهادت داده به این که روایاتی که در کتب صدوق آمده علم صدورها من المعصوم (ع) اما این علم بمعنای قطع نیست بمعنای احراز است، یعنی برای ما محرز شده است، محرز شده که این را امام فرموده است، دو نوع احراز داریم، یک احراز قطعی داریم و یک احراز تعبدی داریم، ممکن است صدوق از راه احراز تعبدی این را گفته باشد. و بعد برای این بیانشان شاهد می آورند، می فرماید: صدوق خودش تصریح فرموده در بحث از صحت اخبار، فرموده من در این که کدام خبر صحیح است و کدام خبر غیر صحیح است تابع شیخ خودم و استاد خودم ابن ولید هستم؛ این معنایش این است پس خود صدوق قطع نداشته، اگر خود صدوق قطع داشت این معنا نداشت که بگوید من تابع ابن ولید هستم؛ هر کسی خودش قطع داشته باشد به اینکه این روایت درست است دیگر تبعیت معنا ندارد؛ این فرمایش فرمایش خیلی متین است یعنی این که صدوق خودش گفته من در صحت فیصح ما صححه و لا یصح ما لم یصححه آنچه را که ابن ولید تصحیح کرده در نزد من صحیح است و آنچه را که او تصحیح نکرده، من هم صحیح نمیدانم این مطلب مطلب خوبی است و می توانیم بگوییم این قرینه خیلی خوبی است که روایات کتب صدوق در نزد خود صدوق قطعی نبوده.